فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت

دوره دوم ، شماره ۲۷– شماره پیاپی ۴۵– زمستان و بهار ۱۳۹۰-۱۳۹۱
مقاله شماره ۵ - صفحات ۹۷ تا ۱۲۰

دیدگاه اخلاقی نیچه و تربیت اخلاقی

محمدزهیر باقری نوع پرست[1]

چکیده

در این مقاله، مفاهیم اساسی اخلاق نیچه ای مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به این که در دیدگاه نیچه، اخلاق و متافیزیک، در هم تنیده شده اند، ابتدا سنگ بنای متافیزیک وی یعنی اراده معطوف به قدرت، مورد بحث قرار خواهد گرفت. سپس رابطه ی این متافیزیک با اخلاق و پس از آن، مورد خاص اخلاق از دیدگاه وی مورد بررسی قرار می گیرد. بدفهمی های مختلفی درباره ی اخلاق نیچه ای وجود دارد که در مقاله حاضر با رفع آنها، تفسیر جایگزینی، بر اساس اخلاق عدالت گرای نسبت گرا مطرح شده است. سرانجام، دلالت های مفاهیم اخلاقی نیچه در عرصه تربیت اخلاقی مورد بحث قرار گرفته و از اصولی چون آزادی درونی، آزادی بیرونی، خودآفرینی، و پیروی سخن به میان آمده است.

واژه های کلیدی: نیچه، اخلاق، قدرت، فضیلت، ابرمرد، تربیت اخلاقی.

مقدمه

---

[1] کارشناس ارشد فلسفه از دانشگاه یورک M. Z .bagheri.noaparast@gmail.com

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

در حین بررسی اخلاق از منظر نیچه با موارد خارق العاده ای مواجه می شویم. این امر بدین دلیل است که نیچه برای نپذیرفتن کدهای اخلاقی و تلاش برای از بین بردن امر مطلق در قلمرو اخلاق، همچنان که در سایر قلمروها، تلاش فراوانی کرد. او بر خلاف اسلاف خود، بر این باور بود که اخلاق ساخته ی انسان است. با توجه به این که در دیدگاه نیچه، اخلاق و متافیزیک، در هم تنیده شده اند، ابتدا به بررسی مفهوم اساسی متافیزیک وی یعنی اراده معطوف به قدرت خواهیم پرداخت. سپس، با نظر به این مفهوم بنیادی متافیزیک نیچه، به بررسی رابطه ی آن با اخلاق از نظر می پردازیم و با تمرکز بر بحث اخلاق، مفاهیم اساسی اخلاقی وی را تشریح خواهیم نمود. بدفهمی های مختلفی درباره ی اخلاق نیچه ای وجود دارد که در مقاله حاضر با رفع آنها، تفسیر جایگزینی، بر اساس اخلاق عدالت گرای نسبت گرا مطرح می شود. سرانجام، دلالت های مفاهیم اخلاقی نیچه در عرصه تربیت اخلاقی مورد بحث قرار گرفته و از اصولی چون آزادی درونی، آزادی بیرونی، خودآفرینی، و پیروی سخن به میان می آید.

۱. اراده ی معطوف به قدرت

در نگاه نیچه، قدرت نقش بسیار مهمی را در توضیح وضعیت متافیزیکی بازی می کند. دلیل این امر آن است که از نظر او هر موجود زنده ای اساسا با قدرت سروکار دارد به منظور نمایان کردن قدرت خود: "موجود زنده بیش از هرچیز به دنبال تخلیه ی قدرتش است، زندگی اراده ی معطوف به قدرت است." (نیچه ۱۹۱۱، شماره ی ۱۳) نیچه با داشتن این نظر به جهان به طور کلی، بعد متافیزیکی فلسفه اش را بیان می کند: "این جهان اراده ی معطوف به قدرت است، و هیچ چیز دیگر نیست" (نیچه، ۱۹۶۷، شماره ی ۱۰۶۷) .این کلیت بخشیدن را می توان با ارجاع به مثال های نقضی که در آنها ضعف مشاهده می شود به چالش کشید، هرچند، نیچه این گونه مثال های نقض را نیز به واسطه ی قدرت تفسیر می کند. موردی که می توان در این راستا مثال زد، افرادی هستند که جایگاه پایینی به لحاظ اجتماعی و قدرت دارند و تمایلی هم به فراتر رفتن از آنچه هستند ندارند مانند بردگان. در مواجهه با چنین مورد تقضی نسبت به اراده معطوف به قدرت، نیچه با اشاره به خدمتکاران می گوید که اراده به ارباب شدن در آنها پنهان است (نیچه ۱۹۰۹، شماره ۳۵) .علاوه بر بعد متافیزیکی قدرت، نیچه از بعد ارزش گذارانه ای برای قدرت نیز سخن می گوید. بدین ترتیب او قدرت را وارد عرصه ی اخلاق می کند. یعنی قدرت منبع نهایی ارزش گذاری بر امور به عنوان خوب یا بد است: "اراده ی معطوف به قدرت، تنها برای تفسیر نیست بلکه برای ارزش گذاری نیز هست" (دولوز ۲۰۰۲، ص ۵۴).

نیچه قدرت را همچون رابطه می نگرد و به عنوان امری اتمی به آن نگاه نمی کند. بنابراین قدرت باید به عنوان شبکه ای که افراد را به یکدیگر متصل می کند نگریسته شود نه به عنوان امری ریشه دوانده در یک فرد: "هر نیرویی ضرورتا به نیروی دیگری مرتبط است. وجود نیرو متکثر است، کاملا ابلهانه است که

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

به نیرو به دید واحد نگریسته شود." (دولوز ۲۰۰۲ ص ۶). التبه نیچه نمی گوید که تکثر قدرت، از ذره های متمایز قدرت تشکیل شده بلکه این تکثر را در قالب کنش و واکنش می نگرد. این یک رابطه دینامیک است که در آن شخصی تبدیل به ارباب و دیگری تبدیل به برده می شود. این دینامیسم در بین اراده ها ساری و جاری است و نه در بین اراده از یک طرف و اشخاص از طرف دیگر. به همین منظور، تبعیت در روابط بین اراده ها مهم است. منظور از تبعیت این نیست که قدرت تنها در حیطه ی ارباب متمرکز شده است بلکه ارباب و برده به یک اندازه با قدرت مرتبط هستند (دولوز ۲۰۰۲، ص ۴۰) .

۲. جایگاه ضروری قدرت در فلسفه نیچه

قدرت نقش بسیار ضروری و مهمی در فلسفه ی نیچه دارد. این امر را می توان با دو دیدگاه متفاوت مقایسه کرد، ابتدا نظر داروین که در آن شرایط خارجی در تعیین فعالیت های موجود زنده بسیار تاثیرگذارند و دیگر نظر لذت جویی[1] که بر لذت تاکید می کند. نیچه بر این باور است که داروین تاکید بیش از اندازه ای بر نقش عوامل خارجی در جهت بخشی به فعالیت های ارگانیسم ها داشته است در حالی که به نظر نیچه "امر ضروری در فرآیند زندگ دقیقا شکل بخشیدن خارق العاده ای به نیروهای خالق درونی است تا بتوان بوسیله ی آنها "شرایط خارجی" را مورد استفاده قرار داده و تغییر دهیم." (نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۶۴۷)

و اما در مورد لذت جویان، نیچه بر این باور است که آنها جایگاه مقدم و تالی را اشتباه گرفته اند. به عبارت دیگر او بر این باور است که لذت و درد نتیجه ی جستجوی قدرت است و لذت و درد، خود به تنهایی هدف نیستند (نیچه ۱۹۶۷ شمارهی ۷۰۲).قدرت برای نیچه را می توان به عنوان یک معیار در اخلاق نگریست: "نبرد انگیزه های متعارض، که ما آنها را به عنوان بلوغ انتخاب های اخلاقی مان در نظر می گیریم، ما را به جایگاهی می رساند که در نهایت قوی ترین آنها را انتخاب می کنیم" (واتیمو ۲۰۰۲ صص ۷۳-۷۲) چنان که ملاحظه می کنیم، انتخاب اخلاقی، خود معطوف به قوی ترین و برترین انگیزه هاست و به این ترتیب، قوت و برتری در بن اخلاق جای می گیرد.

۳. تفاوت قدرت با نیروی جسمانی

چنان که پیش از این نیز ملاحظه شد، قدرت در نظر نیچه نقشی مرکزی دارد و او آن را به عنوان معیاری برای جایگاه بخشی به افراد انتخاب می کند: "نیچه مطمئنا عنوان می کند که جایگاه انسان ها به واسطه ی برخورداری آنها از قدرت تعیین می شود و تغییر می کند و نه با هیچ چیز دیگری." (کاپلستون ۱۹۷۵، ص ۸۳). با این همه، قدرت در دیدگاه نیچه را نباید با نیروی جسمانی اشتباه گرفت. از طرفی برای فهم آنچه که

[1] hedonsim

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

نیچه از آن با نام قدرت یاد می کند باید تفاوت آن را با نیروی جسمانی در نظر بگیریم. از دید نیچه آنچه قدرت را از نیروی جسمانی متمایز می کند "غرور آگاهانه" است. (نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۵۵) به عنوان مثال، یک شیر قوی پنجه هیچ آگاهی از قدرت خود ندارد و همچنین غروری نیز ندارد، در حالی که یک مرد قدرتمند از قدرت خود، آگاه و نسبت به آن مغرور است. با توجه به نقش آگاهی و تعالی بخشیدن آن به زندگی بشرU اوریج[1] عنوان می کند: "نخستین خصیصه ی زندگی رو به تعالی، آگاهی از قدرت خستگی ناپذیر است. فضایل کسانی که جریان نیروی زندگی در آنها تکانی ایجاد می کند و خلاقیت، سخاوت، شور و حرارت را در آنها تحریک می کند، فضایلی از نوع دیونوسیسی اند." (اوریج ۱۹۰۶، ص ۵۰)

از طرف دیگر، تفاوت بین ضعف و نداشتن نیروی جسمی این است که در ضعف، شخص از توانایی های خود بی خبر است در حالی که در حالت دوم، تنها نبود نیروی جسمانی، بدون آگاهی نسبت به آن، مطرح است. "آنچه نیچه ضعیف یا برده گونه می نامد، ضعیف ترین به لحاظ جسمی نیست بلکه نیروی او هرچه باشد، از آنچه که می تواند انجام دهد جداست" (دولوز ۲۰۰۲، ص ۶۱).

از آنجا که توانایی شخص در امر قدرت برای نیچه مهم است، او قدرت صرف را حائز اهمیت نمی داند بلکه بر توانایی هایی که در خود قدرت برای فراتر رفتن از آن در خلق- خویش[2] به کار می رود تاکید دارد. یکی از مهم ترین ابعاد فراتر رفتن از خود این است که شخص توسط قدرتش اداره نشود بلکه صاحب قدرت باشد. کاوفمن از این خصوصیت با عنوان "غلبه برخود" یاد می کند: " قدرت برای نیچه یعنی غلبه بر خود" (کاوفمن ۱۹۶۸، ص ۲۶۱). به همین دلیل است که نیچه حکمرانی بدون لیاقت را موجه نمی داند و بر این باور است که کسی که دارای قدرت است باید "گونه ای فراتر از انسانها" باشد (کاپلستون ۱۹۷۵، ص ۸۳) و بتواند از قدرت فعلی اش فراتر برود. نیچه فراتر از انسان را اینگونه توصیف می کند: "کسی که تلاش می کند تا فراتر از خود را بسازد از نظر من خالص ترین اراده را داراست." (نیچه ۱۹۰۹ ، شماره ی ۳۸)

۴. ساختار هرمی قدرت

می توان مقصود نیچه از قدرت را به مثابه هرمی در نظر گرفت، چرا که در یک هرم قاعده ای عریض و قله ای باریک داریم. نیچه جامعه را به دو بخش تقسیم می کند که شامل ارباب و گله (برده) می شود: "فرهنگ بالاتر تنها در جایی می تواند شکوفا شود که دو طبقه متمایز اجتماعی وجود داشته باشد" (نیچه ۱۹۱۳، شماره ی ۴۳۹) این تمایز بین طبقات آنقدر برای نیچه اساسی است که برای هر یک از این طبقات، نوعی اخلاق

[1] Orage

[2] Self-creation واژه ی "خودسازی" در زبان فارسی دارای مضامین عرفانی است بدین دلیل از آن استفاده نشده است

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

ویژه را متصور می شود؛ اخلاق ارباب و اخلاق برده: "نیچه می خواهد به اخلاقی دو بخشی بازگردد؛ یکی برای انسان های برتر و دیگری برای گله." (کاپلستون، ۱۹۷۵، ص ۹۳) بنا بر ساختار هرمی، این دو اخلاق باید هر دو وجود داشته باشند و هر یک در طبقه ی مربوط به آن برقرار باشد: "ایده آل های گله باید در گله حکمفرما باشد." (نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۲۸۷)

از نظر نیچه، ماموریت فرهنگ انسانی این است که ارباب هایی را پرورش دهد تا ضعیفان در خدمت فضیلت های آنها باشند: "این نظر که فرهنگ تنها برای معدودی وجود دارد، نظر نیچه است که کارکرد اکثریت را کمک به اقلیتی می داند." (کاپلستون ۱۹۷۵، ص ۴۳) تفسیری افراطی تر ما را بدان جا خواهد رساند که بگوییم بشریت باید بدون وقفه برای تولید ابر انسان ها تلاش کند، و وظیفه ای جز این ندارد.

با وجود این، باید در نظر داشت که رابطه ی بین ارباب و برده، رابطه ای یک طرفه نیست. بلکه بر عکس، باید رابطه ای دو طرفه در نظر گرفته شود، همان طور که مد نظر هگل بود (دولوز ۲۰۰۲، ص ۸۳). به عبارت دیگر، همانگونه که گله در خدمت ارباب است، او نیز به عنوان ارباب، به گله وابسته است (نیچه ۱۹۱۰، شماره ی ۷ و نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۸۹۸). تاریخ بشر بدون وجود هر یک از دو عنصر ارباب و برده به تحقق نمی پیوست و یا شاید بهتر باشد بگویم بی معنا می شد. در صورتی که گروه برده از بین می رفت، ارباب هایی که نیچه از آنها سخن می گوید توانایی اخلاقی شدن را نداشتند و بنابراین اخلاقی که آنها دارند به نوعی مدیون بردگان است. از طرفی می توان گفت که بهتر است گروهی از افراد با اخلاق داشته باشیم و در ازای آن، نابرابری وجود داشته باشد تا اینکه همه با هم برابر باشند و هیچ اخلاقی وجود نداشته باشد. ارباب و برده یکدیگر را نقض نمی کنند بلکه با هم زندگی می کنند.

۵. اخلاق برده و اخلاق ارباب

در راستای تقسیم جامعه به ارباب و گله، نیچه اخلاق را به دو نوع اخلاق ارباب و اخلاق برده تقسیم می کند و همانطور که طبقه ی ارباب را برتر می داند، اخلاق متعلق به این گروه را نیز اصیل تر می داند. نیچه بر آن است که عبارت "خوب" نخست در بین ارباب ها ظهور یافت و آنها این صفت را به یکدیگر اطلاق کرده و میکنند. بعدها برده ها چگونگی به کارگیری "خوب" را در مورد خود یاد گرفتند ولی همانطور که توضیح داده خواهد شد از نظر نیچه موفق نبودند (نیچه ۱۹۱۰، شماره های ۴، ۵) .به همان گونه که نیچه قدرت را مورد ستایش قرار می دهد، اخلاق طبقه ی ارباب را نیز به خودی خود خوب می داند. از طرف دیگر، از آنجا که برده ها دارای قدرت نیستند و بنابراین درک درستی از اخلاق ندارند، نوع اخلاق آنها منحط است. بردگان، پس از به کار بردن "خوب" در بین خودشان، آموختند که واژه ی "پلید"[1] را در مورد ارباب ها به کار برند، و

[1] evil

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

بنابراین قدرت با اصالت را با پلیدی همسان گرفتند. به این ترتیب، هم "خوب" به دست بردگان دچار انحراف شد و هم قدرت، مفهومی منفی یافت. نیچه این رهاوردها را به شدت مورد انتقاد قرار داد: "اخلاق برده ای توسط آنهایی که در قهقرای گروه قرار داشتند بوجود آمد که نیچه آنها را ضعیف، فاقد پویایی، خجالتی و طالب راحتی می داند. این خصایل محصول انتقام جویی، ترس، بی قدرتی، و تنفر است" (سلینس ۲۰۰۳، ص ۲۶۷).از آنجا که اخلاق بردگی، آکنده از انتقام جویی، ترس و تنفر برده هاست، بردگان هر نوع اخلاقی را که نشانی از قدرت داشته باشد رد می کنند: "در حالی که اخلاق اربابی بواسطه ی شکوهمندی اش بوجود می آید، اخلاق بردگی به آنچه در درونش هست نه می گوید و نه گفتن، تنها عمل خلاق این طبقه است." (نیچه ۱۹۱۰، شماره ی ۱۰)

۶. ابرد مرد

ایده آل اخلاقی نیچه در مفهوم "ابر مرد" خلاصه می شود. فضایل اخلاقی کامل، به نظر نیچه، همانا خصایل ابرمرد هستند. ابرمرد موجود برجسته ای است که ممکن است در مقایسه با انسانهای عادی بتوان او را گونه ی جدیدی نامید، هرچند باید در نظر داشت که این قضیه به صورت بیولوژیک مد نظر نیچه نبوده و برداشت های نژادپرستانه از این تعبیر، سوء تفاهمی بیش نیستند. نیچه در این مورد می نویسد: "انسان مانند رشته ای است که بین حیوان و ابرمرد کشیده شده است...برتری انسان به این است که او پل است و نه هدف" (نیچه ۱۹۰۹، مقدمه شماره ی ۴). با توجه به این جایگاه ابرمرد، نیچه عنوان می کند که «ابرمرد هدف است نه "نوع بشر"!» (نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۱۰۰۱).

خصوصیات ابرمرد را می توان به دو دسته ی سلبی و ایجابی تقسیم کرد. گونه ی سلبی آن مربوط به ضعف و گونه ی ایجابی آن ناظر به قدرت است. نیچه از ابرمرد به عنوان مردی با تحمل بسیار بالا یاد میکند، این تحمل به واسطه ی ضعف و ناتوانی نیست بلکه ناشی از قدرت اوست. در واقع تنها امری که او بدان مبتلا نیست، ضعف است چه آن را فضیلت بنامند چه رذیلت (نیچه ۱۸۹۵، شماره ی ۴۹). ابر مرد از شادی، طراوت و سلامت آکنده است ولی به هیچ عنوان برده ی شهوت نیست، بلکه بر عکس، بر تکانش هایش غلبه می کند. او به دلیل قدرتمند بودنش به ناتوان کمک می کند، نه از سر دلسوزی و ترحم، چرا که از نظر نیچه، ترحم از همه ی رذایل بدتر است. (کاپلستون ۱۹۷۵، صص ۹۰-۹۴). در واقع، می توان گفت: "ترحم نیهیلیسم عملی است...ترحم به سمت نیستی حرکت میکند!" (دولوز ۲۰۰۲، ص ۱۵۰) باید بار دیگر خاطر نشان کرد که ابرمرد فاقد احساسات تکانشی است، او به واسطه ی قدرت با همه مهربان است. این فضایل از نظر نیچه مرتبط به قدرت اند. او هم چنین عنوان می کند که این فضایل از استعلا بخشیدن به تکانش های فروتر بدست می آیند. به طور مثال، شهوت جنسی می تواند به سوی آفرینش آثار برجسته

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

هدایت شود (کاوفمن ۱۹۶۸، ص ۲۲۰). سخن گفتن از استعلا بخشیدن به تکانش ها، ما را بر آن خواهد داشت تا گرایش های غریزی را پلید و مطرود نیانگاریم. چنان که کاوفمن می گوید: "قدرت مطلق در کنترل، استعلا و به کاربستن تکانش هاست- نه اینکه آنها را پلید در نظر بگیریم و با آنها بجنگیم." (کاوفمن ۱۹۶۸، ص ۲۵۳) نیچه در قلمرو اخلاق در پی آن است که ارزش های اخلاقی را با در نظر داشتن ابر مرد، بازسازی کند. از این رو، می گوید: "هدف، فراهم آوردن ارزش گذاری مجدد ارزش هاست برای نمونه ی بخصوص قوی انسان." (نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۹۵۷)

۷. بدفهمی ها در مورد اخلاق نیچه

نکاتی در اخلاق نیچه ای وجود دارد که موجب سوء تفاهم و اختلاف نظر شده است. اول اینکه اخلاق نیچه بر اساس اصول ثابتی بنا نهاده نشده است. اصول ثابت بدان معنا خواهند بود که همه باید در موارد خاص، تصمیم های معینی را اتخاذ کنند. از آنجا که نیچه اخلاق را بر اساس دسته بندی انسان ها بنا نهاده است، سخن از اصول ثابت در آن بی معنا خواهد بود. از این رو، نیچه می گوید: "هدف فلسفه ی من بوجود آوردن طبقات است، نه یک اخلاق فردی. ایده های گله باید در گله حکمفرما باشند ولی نه در جای دیگر" (نیچه ۱۹۶۷، شماره ی ۲۸۷). از این دیدگاه، اخلاق نیچه با اخلاق افرادی همچون کانت متفاوت است.

دومین خصیصه ی فلسفه ی نیچه، شخصی بودن آن است. او نه تنها به دنبال اصولی جهانشمول نیست بلکه در پی آن است که هر کس فضیلت را برای خود تعریف کند. نیچه با اشاره به "امر مطلق" یا دستور اخلاقی مطلق و جهانشمول کانت عنوان می کند: "هر کس باید فضیلت خود را ابداع کند، هر کس باید امر مطلق خود را بوجود بیاورد، چرا که این قانون رشد و محافظت از خویش است که اینها را از ما می خواهد." (نیچه ۱۸۸۸، شماره ی ۱۱)

با این همه، می توان امر مطلقی را در فلسفه ی نیچه یافت، همچون امرمطلق ابرمرد و یا امر مطلق بردگان. هرچند دامنه ی این امر مطلق هایی که به اخلاق نیچه ای نسبت می دهیم، به گستردگی امر مطلق کانت نیست اما باید به خاطر داشت که نیچه برای هر یک از ابرمردها یا هر یک از بردگان، به صورت جداگانه، امرمطلقی را توصیف نکرده است زیرا همانطور که در بالا ذکر شد، او به وجود طبقات در جامعه معتقد است و حکمرانی امرمطلقی در هر یک از این طبقات با توجه به آنچه نیچه می گوید ضروری به نظر می رسد. بنابراین، می توان گفت که نیچه به جای اصول جهانشمول، به اصول طبقاتی معتقد است.

سومین خصیصه اخلاق نیچه، پارادکسی بودن آن است. او در آن واحد، از دو گزاره ی زیر سخن می گوید: ۱) انسانها برابر نیستند. ۲) بیشرین خوبی برای بیشترین تعداد مردم ممکن است. تناقض در این است: هنگامی که کسی از بیشترین خوبی برای مردم سخن می گوید، این پیش فرض را دارد که انسانها با هم برابرند و او

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

با پی جویی فرمول "بیشترین خوبی برای بیشترین افراد" تلاش می کند که تعداد هر چه بیشتری از این افراد در زیر چتر خوبی قرار بگیرند. بر همین قیاس، اگر کسی به برابری انسانها باور نداشته باشد، بیشترین خوبی برای بیشترین تعداد مردم برایش بی معنی خواهد بود. راه حل نیچه برای این پارادوکس چنین است: او بر این باور است که انسانها با هم برابر نیستند زیرا ارباب ها از برده ها برترند، اما هنگامی که ارباب حکمفرمایی کند، بیشترین خوبی برای بیشترین افراد حاصل می شود. تحت حکفرمایی ارباب، نه تنها بیشترین خوبی برای ارباب، بلکه بیشترین خوبی برای توده نیز فراهم می آید. این از آن رو است که خرد ارباب موجب می شود که توده، نسبت به زمانی که یک برده آنان را اداره می کند، در بهترین شرایط قرار داشته باشند. یک برده هنگامی که به قدرت می رسد، از آن سوء استفاده می کند، اما ارباب، این کار را نمی کند زیرا طبق تصوری که نیچه از ارباب فراهم می آورد، قدرت برای او ابزار عقده گشایی نیست، در حالی که برده ی به قدرت رسیده، در کمین عقده گشایی ها قرار دارد و این همه، میراث دوران تحقیر وی در زمان بردگی است.

۸. تفسیر عدالت گرایانه از اخلاق نیچه

هر چند تعابیری که نیچه از آنها استفاده می کند، مانند اخلاق بردگان و اخلاق ارباب، این تصور را در ذهن خواننده القا می کند که او از اخلاقی طبقاتی و تبعیض آمیز نسبت به انسانها سخن می گوید، اما می توان با تفسیری عدالت گرایانه، اخلاق نیچه ای را مورد بازبینی قرار داد. عدالت، البته، خود دو روایت می تواند داشته باشد؛ یکی بر حسب مساوات و دیگری بر حسب نسبت. در رویکرد مساوات، نظر بر این است که چون انسانها با هم برابرند، بنابراین باید هر کس از موقعیتی مشابه دیگری برخوردار باشد. اما در رویکرد نسبت، فرض بر این است که افراد انسانی، در موقعیتی برابر قرار ندارند بلکه برخی از آنها از توانایی های ویژه ای برخوردارند، در حالی که برخی دیگر، از توانایی های اولیه نیز محرومند. به طور مثال، فردی معلول به دنیا می آید و فردی با اندام های سالم، بنیه قوی و هوش سرشار. عدالت بر اساس این رویکرد نابرابری انسان ها در آن است که هر کسی در جای مناسب خود قرار گیرد تا بهترین وضعیت در برخورداری همگان فراهم شود. در اینجا برای روشن تر شدن تفسیر عدالت گرایانه از دیدگاه نیچه، مناسب است اشاره ای کوتاه به دو نمونه از این نوع نگرش، یکی در دوران باستان و دیگری در دوران معاصر داشته باشیم. نمونه باستانی از دیدگاه عدالت نسبت گرا توسط افلاطون (۱۳۸۱) مطرح شد. وی نیز بر آن بود که افراد جامعه در موقعیت های یکسانی قرار ندارند و عدالت به این است که هر کس به همان کاری که برای آن ساخته شده گماشته شود. البته، عدالت نسبت گرا هنگامی موجّه است که تبعیض های ناروا را در نابرابری اولیه انسانها دخالت ندهد زیرا در این صورت، آنچه

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

عدالت نسبت گرا خوانده می شود، تنها توجیه کننده و عامل ابقای تبعیض خواهد بود. طبیعت، خود بنای تساوی در مورد انسانها ندارد که نمونه بارز آن تفاوت هایی است که در جنبه های فیزیولوژیک، ذهنی و روانی در افراد ملاحظه می شود. همین تفاوت های طبیعی و نه تفاوت های انسان ساخته و تبعیض آمیز است که می تواند مبنایی برای عدالت نسبت گرا فراهم آورد.

نمونه معاصر دیدگاه عدالت نسبت گرا را می توان در نظریه جان رالز (۱۳۸۷) ملاحظه نمود. در حالی که وی، برای از بین بردن تبعیض های انسان ساخته، بنای اولیه را بر آن می گذارد که همه افراد، دسترس یکسان به امکانات اولیه داشته باشند، سرانجام، جایی برای تفاوت های افراد باز می کند که بیشتر ناظر به تفاوت های طبیعی یا تفاوت های ناشی از تلاش ارادی افراد است. بر اساس آن، عدالت مستلزم نوعی تفاوت است که طبق آن، افراد، دسترسی های متفاوتی به منابع می یابند. اما قیدی که رالز در این مورد می گذارد این است که برخورداری های بیشتر برخی از افراد نباید در جهت محروم کردن افرادی بکار افتد که برخورداری کمتری دارند، بلکه به عکس باید در جهت رفع این محرومیت ها باشد.

حال، با توجه به این که عدالت نسبت گرا می تواند معنای موجهی داشته باشد، باید ببینیم که دیدگاه اخلاقی نیچه تاب چنین تفسیری را دارد. با نظر به این که ابرمرد نیچه، قدرت را نه از راه روا داشتن تبعیض و ظلم نسبت به دیگران به چنگ می آورد و نه در استفاده از آن، راه عقده گشایی و ظلم به دیگران را پیش می گیرد، می توان نتیجه گرفت که نیچه به تفاوت نظر دارد نه تبعیض. اگر کسی بتواند از قدرت سالم مورد نظر نیچه برخوردار باشد، در این صورت، به لحاظ جایگاه وجودی و نیز خصایل اخلاقی، در نقطه ای برتر از دیگران می ایستد؛ دیگرانی که در برابر چنین مقام و منزلت برتری، شایسته پیروی از ابرمرد هستند و نه شایسته حکمفرمایی. از اینجاست که اخلاق دو گانه نیچه، در بستر نوعی عدالت نسبت گرا استقرار می یابد.

۹. تربیت اخلاقی

پیش از پرداختن به بحث تربیت اخلاقی از منظر نیچه باید به این نکته اشاره کنیم که همچون دیدگاه فلسفی نیچه، منظر تربیتی و تربیت اخلاقی وی نیز در معرض تفسیرها و استنباط های مختلف و متضادی قرار می گیرد. در واقع، بحث در عرصه تربیت اخلاقی، دشوارتر و ابهام آلودتر نیز هست زیرا در حالی که نیچه در قلمرو فلسفه، دیدگاه های خود را بیان و تحلیل کرده است، در خصوص تربیت و تربیت اخلاقی، سخنی به صراحت نگفته است.در تفسیر بدبینانه، نظر بر این است که نسبیت گرایی و دیدگاه گرایی نیچه، جایی برای تربیت اخلاقی باقی نمی گذارد بلکه زمینه چنین تربیتی را پیشاپیش

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

تخریب می کند. در حالی که اخلاق همواره با اصول ثابت و جاویدان همراه بوده و تربیت اخلاقی نیز مستلزم تثبیت این اصول ثابت در شخصیت افراد تلقی شده است، نسبیت گرایی نیچه امکان بروز چنین شخصیتی را از بین می برد.در تفسیر خوش بینانه تر، امکان سخن گفتن از تربیت اخلاقی در فلسفه نیچه منتفی نیست. نخست این که دیدگاه گرایی نیچه مساوی با نسبیت گرایی تلقی نمی شود. در حالی که نسبیت گرایی در معنای مذموم آن، هیچ گونه ضابطه و قاعده ثابت و پایداری را در اخلاق مورد قبول قرار نمی دهد، دیدگاه گرایی بر اهمیت زاویه دید تاکید می کند بدون این که ضرورتا با هر گونه ثباتی در عرصه اخلاق و تربیت اخلاقی تعارض داشته باشد. چنان که در قسمت های پیشین توضیح داده شد، نیچه دیدگاه گرایی را به این معنا دنبال نمی کند که به طور مثال، دیدگاه ارباب و دیدگاه بردگان به یک اندازه مهم باشند و هر کدام همچون دیگری، دیدگاهی باشد و نتوان از برتری یکی از آنها به دیگری سخن گفت. آشکارا نیچه اخلاق ارباب را بر اخلاق برده ترجیح می دهد. بنابراین، باید گفت که دیدگاه گرایی نیچه بیش از آن که حاکی از نسبیت گرایی باشد، نوعی نگاه روان شناختی است حاکی از این که شخصیت و نوع نگرش هر فردی در فهم اخلاقی وی موثر است و نمی توان بدون توجه به این زاویه دید و نوع شخصیت، به اخلاق و تربیت اخلاقی روی آورد. در این مقاله، تفسیری از نوع خوش بینانه نسبت به دیدگاه نیچه مورد توجه قرار گرفته است. اما این بدان معنا نیست که امکان هر گونه تفسیر دیگری از مباحث نیچه منتفی است بلکه تنها بیانگر این است که نوشته های نیچه تحمل پذیرش چنین تفسیر خوش بینانه ای را نیز دارد. در ادامه، سعی خواهیم کرد بر اساس چنین تفسیری به بررسی بپردازیم و ببینیم چه نوع تربیت اخلاقی در دامن مباحث نیچه قابل پی جویی است.

هنگامی که بخواهیم دلالت های دیدگاه اخلاقی نیچه را در عرصه تعلیم و تربیت پی بگیریم و بنگریم که چه نوع تربیت و تربیت اخلاقی، متناسب با این دیدگاه است، بار دیگر، مشابهت چشمگیری میان دیدگاه وی و دیدگاه افلاطون می یابیم. البته تفاوت در این است که افلاطون خود، به این جنبه تربیتی نظریه اش پرداخته و آن را در کتاب "جمهوری" به تفصیل شکافته است، در حالی که نیچه به بعد تربیتی دیدگاهش روی نیاورد. از این رو، خطوطی که افلاطون در تعقیب نظریه خود ترسیم کرده، می تواند راهنمایی برای اندیشه در باب پیامدهای تربیتی دیدگاه نیچه باشد.تا جایی که به ابرمرد مربوط می شود، مشابهت دیدگاه نیچه با افلاطون در این است که می توان گفت نیچه نیز برنامه ویژه ای برای تربیت ابرمرد در نظر خواهد داشت، همان گونه که افلاطون، تربیت ویژه ای برای فیلسوف شاه در نظر داشت. تربیت ویژه ابرمرد، برای آن است که او به خصایل اخلاقی برجسته مربوط به خود نایل شود. با توجه به تصویر نیچه از ابرمرد، در تربیت اخلاقی چنین شخصیتی، سه اصل اساسی را می توان در نظر گرفت: آزادی درونی؛ آزادی بیرونی؛ و خودآفرینی. این اصول را در زیر به اختصار توضیح می

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

دهیم. اصل نخست، آزادی درونی است. مقصود از این آزادی، رها شدن از اسارت نسبت به فشار میل های غریزی است. چنان که اشاره شد، ابرمرد نباید بر اساس تکانش های درونی عمل کند. این امر مستلزم آن است که ابرمرد از سیطره امیال درونی آزاد شود و به خودکنترلی دست یابد.اصل دوم، آزادی بیرونی است. مقصود از این آزادی آن است که فرد از فعالیت های واکنشی صرف در برابر دیگران آزاد شود. این اصل که به روابط انسانی مربوط می شود، بیانگر آن است که ابرمرد، مبنای اقدام های خود را واکنش نسبت به برخوردهای دیگران قرار ندهد. ویژگی هایی مانند انتقام جویی و کینه توزی، از جمله رذایل اخلاقی است که ابرمرد باید از آنها برکنار باشد تا از حالت انفعالی خارج شود.اصل سوم، خودآفرینی است. در حالی که دو اصل پیشین، به شکل سلبیِ آزادی مربوط می شد و در پی آن بود که رهایی فرد را از فشارهای درونی و بیرونی فراهم آورد، این اصل شکلی ایجابی دارد. بر اساس این اصل، ابرمرد همراه با تسلط بر خویشتن، اقدام می کند و اقدام او بیش از آن که انفعالی باشد، فعالانه و خلاقانه است و می کوشد با اقدام هایی که می کند، شخصیتی مناسب و متناسب با فضایل اخلاقی مطلوب خود، فراهم آورد. بعد دیگر اخلاق نیچه ای، مربوط به بردگان است. تا جایی که نیچه در مقام توصیف اخلاق بردگان است، آنچه بیان می کند، همراه با ویژگی های منفی یا رذایل اخلاقی این طبقه است؛ ویژگی هایی همچون انگیزه های انتقام جویانه همراه با ترس، فروتنی زبونانه و نظایر آنها. اما اگر به سوی دیگر اخلاق بردگان، یعنی فضایل اخلاقی آنان نظر داشته باشیم و نیچه را در این باب مورد پرسش قرار دهیم، بی تردید نیچه فضایلی برای آنان ذکر خواهد کرد. این فضایل، مستلزم آن است که بردگان از رذایل اخلاقی خود فراتر روند و به مقام واسطی که نیچه میان بردگان و ابرمرد در نظر می گیرد، نایل شوند؛ یعنی مقام انسان. چنان که پیش از این اشاره شد، نیچه انسان را حد فاصل میان برده و ابرمرد می داند. اخلاق انسانی از رذایل اخلاق بردگی به دور است اما هرگز به حد اعلای اخلاق ابرمرد نمی رسد. در حالی که اخلاق بردگی، با رذایلی همچون ترس و مخفی کردن انگیزه انتقام در درون، و نشان دادن فروتنی زبونانه همراه است، اخلاق انسانی با فضیلت هایی همچون شجاعت به صورت مقابله به مثل در برابر دشمن و رهایی از عقده های انتقام جویانه ملازم خواهد بود. تفاوت فضیلت اخلاقی انسان با ابرمرد در این است که ابرمرد می تواند دشمن خود را از روی قدرت عفو کند؛ یعنی نه همچون برده، از روی ضعف، خودداری می کند و نه همچون انسان، قدرتی برابری جویانه دارد بلکه از قدرتی فراتر به عفو روی می آورد.به این ترتیب، تربیت اخلاقی بردگان در پی آن است که رذایل اخلاقی آنان را از میان بردارد و آنان را به اخلاق انسانی برساند. کسی که به اخلاق انسانی می رسد و از ذلت و زبونی اخلاق بردگی رها می شود، مهم ترین فضیلت او این خواهد بود که از ابرمرد پیروی کند. بر این اساس، اخلاق مورد نظر نیچه، اخلاقی فردی نیست، به این معنا که هر کس به طور

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

فردی به کسب فضایل بپردازد بلکه گونه ای از اخلاق اجتماعی است که در آن، پیروی، اصلی اساسی است. به عبارت دیگر، فضیلت ابرمرد به این است که بردگان ارتقا یافته به مقام انسانی را راهنمایی کند و فضیلت بردگان ارتقا یافته به این مقام در آن است که از ابر مرد پیروی کنند. این رابطه ی راهنمایی و پیروی، در اخلاق نیچه ای اساسی است و بنابراین در تربیت اخلاقی نیز همچون اصلی بنیادی باید برقرار باشد و هرگز گسیخته نشود. البته باید توجه داشت که پیروی مورد نظر نیچه، هنگامی فضیلت مندانه خواهد بود که از سوی ابرمرد، به تحمیق یا زورگویی تبدیل نشود و از سوی پیروان، به دنبال رویی کورکورانه، قلب ماهیت نیابد.

منابع

افلاطون (۱۳۸۱). **جمهور**. ترجمه فواد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

رالز، جان (۱۳۸۷). **نظریه عدالت**. ترجمه سیدمحمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

Copleston, Fredrick (1975). **Friedrich Nietzsche**: Philosopher of Culture. New York: Barnes and Noble Books.

Deleuze, Gilles (2002). **Nietzsche and Philosophy**. Trans: Hugh Tomlinson. London: Continuum

Foot, Philippa (2001). **Nietzsche**: The Revaluation of Values. In Nietzsche (eds) John Richardson and Brian Leiter. University Press: Oxford.

Kant, Immanuel (1978). **Foundations of the metaphysics of morals. Trans: Lewis White Beck. Bobbs-Merrill Educational Publishing**: Indianapolis

Kauffman, Walter (1968). Nietzsche: **Philosopher, Psychologist, Antichrist.** Princeton University Press: Princeton.

Nietzsche, Friedrich (1911). **Beyond Good and Evil**. Trans: Helen Zimmern. T.N. Foulis: London.

Nietzsche, Friedrich (1888). **Antichrist.** Available in: http://www.geocities.com/thenietzschechannel/anti.htm

Nietzsche, Friedrich (1882). **Gay Science**. Available in: http://www.geocities.com/thenietzschechannel/diefrohl7.htm

Nietzsche, Friedrich (1913) Human, All Too Human. Available in: http://nietzsche.holtof.com/Nietzsche_human_all_too_human/index.htm

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

Nietzsche, Friedrich (1910). **The Genealogy of Morals. Trans**: Horace B. Samuel, M.A. T.N. Foulis: London.

Nietzsche, Friedrich (1967). **The Will to Power**. Trans: Walter Kauffman and R.J. Hollingdale. Random House: New York.

Nietzsche, Friedrich (1909). **Thus Spake Zarathustra**. Trans: Thomas Common. T.N. Foulis: London.

Nietzsche, Friedrich (1895). **Twilight of the Idols**. Available in: http://www.handprint.com/SC/NIE/GotDamer.html

Orage, A.R. (1906). **Friedrich Nietzsche**: The Dionysian Spirit of the Age. T.N. Foulis: London.

Sleinis, E.E. (2003) Nietzsche. In **the Cambridge History of Philosophy edited by Tom Baldwin. Cambridge University Press**: Cambridge.

Vattimo, Gianni (2002). **Nietzsche: An Introduction. Trans**: Nicholas Martin. London: The Athlone Press.

الکتریکی دانش‌آموزان و الگوی مصرف انرژی الکتریکی خانواد ه

دکتر مجید صفاری نیا[1]

دکتراحمد برجعلی[2]

چکیده

به منظور آزمون فرضیه‌های تعیین شده این پژوهش، از جامعه دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی شهر اصفهان، نمونه‌ای تصادفی به تعداد ۱۲۲ نفر دانش‌آموز مقطع پنجم ابتدایی انتخاب گردید. سپس این نمونه به چهار گروه شناختی، رفتاری، رفتاری–شناختی (ترکیبی) و گروه کنترل بطور تصادفی تقسیم شدند. برای هر یک از گروهها، متغیرهای مستقل آموزش،(گروه شناختی) تقویت، (گروه رفتاری) آموزش، تقویت، نمایش فیلم و تعهد کتبی، (گروه رفتاری–شناختی) اجرا شد. اثر متغیرهای مستقل از طریق پرسشنامه نگرش‌سنج، فیش‌های دوره‌ای انرژی الکتریکی و پرسشنامه الگوی مصرف خانوار سنجیده شد. نتایج نشان داد، نگرش گروه رفتاری–شناختی (ترکیبی) و گروه شناختی پس از اجرای متغیر مستقل تفاوت معنی‌داری با گروه کنترل و رفتاری دارد. عملکرد گروه رفتاری–شناختی در تغییر نگرش نیز بهتر از گروه شناختی است. همچنین رفتار دانش‌آموزان در گروههای شناختی، رفتاری و رفتاری–شناختی (ترکیبی) در مقایسه با گروه کنترل تفاوت دارد و صرفه‌جویی به میزان ۱۴٪ در مصرف انرژی الکتریکی با بررسی قبوض برق از خود نشان داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: روانشناسی نگهداری، تغییر نگرش، شناختی، رفتاری،تقویت، صرفه‌جویی انرژی

[1] عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور– تهران، خیابان استاد نجات اللهی ، دانشگاه پیام نور– گروه روان‌شناسی(نویسنده مسئول) Saffarinia@iranianasp.org

[2] عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی –تهران،انتهای بزرگراه همت ،نبش دهکده المپیک

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مقدمه

روان شناسی نگهداری[1] به منظور پیوند بین علوم اجتماعی و طبیعت، پژوهش و عمل، روان‌شناسی و رشته های علوم اجتماعی رشد یافته است. منظور از این رشته انجام پژوهشهای مستقیم دررابطه باتوسعه پایدار، حفظ محیط زیست و منابع طبیعی است. علیرغم توسعه بدنه مطالعات در این زمینه این مقوله هنوز برای بسیاری از روان شناسان که در زمینه های مشابه فعالیت می نمایند ناآشناست (ساندرس، ۲۰۰۳ وینتر ، ۲۰۰۴، کلی تون ، ۲۰۰۵)..نقطه اوج مطالعات روان شناسی نگهداری بر روی رفتارهای حفاظتی بعنوان مثال بازیافت[2]، حفاظت از حیوانات، محیط زیست ، منابع طبیعی وانرژی است. هدف روان‌شناسی نگهداری مطالعه رفتار مردم در حفاظت از محیط زیست یا راههای افزایش موثر حفاظت مردم از محیط زیست و منابع طبیعی است.مفاهیم صرفه جویی انرژی و حفاظت از محیط زیست مورد علاقه روان شناسی اجتماعی و روان شناسی محیط نیز بوده است. اما امروز این مفاهیم با همان پایه های نظری اولیه در روان شناسی نگهداری و بر مبنای نگرش های مربوط به محیط زیست، ارزش ها ، باورها و رفتارهای مسئولانه در قبال محیط زیست و منابع طبیعی قرار می گیرد (ساندرس ، ۲۰۰۳).به هرحال اگر این واژه چتری برای مطالعه در زمینه های حفظ انرژی و محیط زیست باشد یا نباشد، مشکلات استفاده از منابع انرژی و محیط زیست در ارتباط با عملکرد و رفتار انسان وجود دارد که در راستای آن تغییر رفتار انسانها برای اصلاح این مشکلات ضروری است و بسیاری از روان شناسان علاقه دارند در این حوزه فعالیت و پژوهش نمایند .روان‌شناسان بر اساس رویکردهای موجود در روان شناسی از تکنیک های مختلفی برای تغییر نگرش و رفتار مصرف کنندگان استفاده کرده اند. الف- شیوه‌های آموزش و اطلاع رسانی ، تعهد فردی و گروهی تأثیر رفتاری در محور شناختی، ب – شیوه‌های تقویت مثبت ، محرک های پولی ، طراحی محیط، پس خوراند و شرطی کلاسیک در محور رفتاری، ج- شیوه‌های الگو سازی، نمایش ، آموزش و ترغیب در محور رفتاری – شناختی مورد استفاده کاربران قرار گرفته است.قالب این تحقیقات، صرفه جویی در مصارف را با استفاده از شیوه های روان شناسی تغییر رفتار و نگرش بین ۳ الی ۲۰ درصد نشان داده‌اند و نتایج مطالعات انجام شده بیانگر موثر بودن کاربرد شیوه های روان شناختی، در تغییر نگرش و رفتار مصرف کنندگان انرژی دارد که می توان به مطالعات گلن تیزر و همکاران، ۱۹۹۹، داربی ، ۲۰۰۲، رولز[3] ۲۰۰۱ ، وایلایت[4] ، ۱۹۹۹ ، لارسون[1] و همکاران، ۲۰۰۰ ،

1-Conservation Psychology
2 - Recycling
3 - Rolls
4 - Wilhite.H

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

لارنس،[2] ۲۰۰۳ بندر[3] ، ۲۰۰۱ ، استاس[4] و همکاران، ۲۰۰۲ ، هاریگان[5]، ۲۰۰۴ ، ساندرز، ۲۰۰۳ و گزارش های مرکز انرژی آمریکا[6]، ۲۰۰۴ ، مرکز انرژی های تجدید پذیر[7]انگلستان، ۲۰۰۵ ، مرکز انرژی ایتالیا[8]، ۲۰۰۴ و مرکز انرژی فنلاند، ۲۰۰۵ اشاره کرد.طی یک مطالعه از مدلسازی، بعنوان یک شیوه موثر تغییر رفتار صرفه جویی انرژی استفاده شد. نمایش یک فیلم ۲۰ دقیقه ای شبها، قبل از خواب شهروندان که در آن کنترل مناسب ترموستات و رفتارهایی مثل لباس پوشیدن و آماده کردن کودکان و پذیرایی از میهمانان را نشان داد، کاهش مصرف سوخت حرارتی منازل را تا ۲۵٪ بدنبال داشت (دوسنیت و دیگران، ۱۹۸۲ به نقل از فرهم، ۱۹۹۶).

از روش های پسخوراند[9] برای ارائه اطلاعات فوری و کاربردی به مصرف کنندگان انرژی استفاده شده است. نتایج نشان داده اند پسخوراند نقش مهمی در بالا بردن آگاهی در مورد انرژی دارد. بسیاری از مصارف انرژی پنهان است و این پنهان بودن باعث می شود هوشمندانه آن را مصرف نکنیم. (دارابی، ۲۰۰۲) نتایج یک مطالعه تحلیل محتوا برروی روش های پس خوراند، صرفه جویی را بین ۴ تا ۲۰ درصد نشان داد. نتایج این مطالعه بر اساس ۳۴ تحقیق انجام شده با استفاده از روش پسخوراند مستقیم و غیرمستقیم از سال ۱۹۷۵ تا سال ۲۰۰۰ انجام شده بود (داربی ، ۲۰۰۲).از روش آموزش و اطلاع رسانی نیز در کاهش مصرف انرژی استفاده شده است ارسال یک بروشور اطلاع رسانی برای ساکنین منطقه دونور آمریکا ۵۳ کیلووات صرفه جویی را برای ۱۸ درصد مخاطبان همراه داشت (فرهم و همکاران، ۱۹۹۶). طی یک بررسی صنایعی که در کشور آموزش‌های کوتاه مدت بهینه سازی مصرف انرژی را طی دوره های یک هفته ای گذرانده بودند ۱۰/۶ درصد در مصرف برق کاهش نشان دادند (غضنفری ، صفاری نیا ، خاجوی، ۱۳۸۳) . همچنین در یک مطالعه بر روی ۸۱۳ دانش آموز شهر تهران در مناطق ۳ ، ۹ و ۶ آموزش و پرورش، آموزش بهینه سازی مصرف انرژی الکتریکی دانش و نگرش دانش آموزان را نسبت به صرفه جویی مصرف انرزی افزایش داد. در این مطالعه عملکرد دختران نسبت به پسران مطلوب تر ارزیابی شده است. (صفاری نیا و همکاران ۱۳۸۴). نتایج یک برنامه آموزشی ازسال ،۱۹۹۹ بر روی ۵۰۰ مورد از مدارس کشور انگلستان نشان داد، ۷۶ ٪

1 - Larsson.R
2 - Lawrence.K
3 - Bender.S
4 - Estas
5 - Harigan
6 - Department of energy
7 - Italy Energy Seruic
8 - Center for sustainable energy
9 - feedback

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

والدین در نتیجه آموزش فرزندان، رفتار خود را با هدف صرفه جویی انرژی تغییر داده و ۵۴٪ والدین معیارهای صرفه جویی انرژی الکتریکی از جمله استفاده از لامپ های کم مصرف و عایقبندی مناسب درها و پنجره ها را رعایت کردند (مرکز انرژی های تجدید پذیر انگلستان[1] CSE، ۲۰۰۴) . در یک مطالعه در ایالت میشیگان امریکا، طرحی بنام مدارس هوشمند انرژی (ESS)[2] در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ اجرا شد، در این طرح دانش آموزان نقش فعالی در صرفه جویی انرژی را به عهده می گیرند و به جای یادگیری یک متن یا کتاب کمک درسی مفاهیمی را در کاهش هزینه های انرژی خانه و مدرسه کسب می کنند (شیرمن ، ۲۰۰۵) نتایج این مطالعه و تحقیقات مشابه نشان داد انرژی الکتریکی معادل ۳/۷۵ میلیون کیلووات ساعت و گاز طبیعی تا ۱۸/۲ درصد در گروههای نمونه کاهش یافته ست. با توجه به اینکه تاکنون در سایر کشورها یافته های گوناگونی در مورد کاربرد شیوه های روان شناسی نگهداری در صرفه جویی مصرف انرژی به دست آمده، در پژوهش حاضر تلاش شده است، به این سوالات پاسخ داده شود: آیا می توان از روان شناسی بعنوان مدلی برای حفظ انرژی و حفاظت از محیط زیست استفاده نمود؟ آیا کاربرد شیوه های تغییر رفتار و نگرش می تواند در کاهش مصرف انرژی الکتریکی دانش‌آموزان نقش داشته و به تغییر الگوی مصرف خانواده نیز منتهی شود؟ آیا اثربخشی شیوه‌های رفتاری، شناختی و رفتاری – شناختی در تغییر نگرش و رفتار مصرف کنندگان انرژی با یکدیگر متفاوت است؟

آزمودنی ها

آزمودنیهای این پژوهش ۱۲۲ نفر، دانش آموز دختر مقطع پنجم ابتدایی دبستان دخترانه دولتی محجوب واقع در منطقه ۵ آموزش و پرورش شهر اصفهان در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ که بطور تصادفی انتخاب شده اند بودند.

ابزار اندازه گیری

در این پژوهش به منظور سنجش متغیرهای مورد نظر ازسه ابزار مختلف استفاده شده است.

الف – پرسشنامه نگرش سنج :

برای اندازه گیری تغییر نگرش دانش آموزان نسبت به مصرف انرژی الکتریکی از پرسشنامه نگرش سنج محقق ساخته استفاده شده است. به همین منظور پس از انجام مصاحبه با بعضی از کارشناسان بخش انرژی و مدرسین دروس روان شناسی اجتماعی و بررسی مطالعات قبلی پرسشنامه‌ای با ۳۵ سوال بر اساس، مقیاس

[1] - Center for sustainable energy

2 - Energy Smart School

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

لیکرت ساخته شد. پرسش های این مقیاس به صورت درجه بندی از کاملا موافق (۵ نمره) تا کاملا مخالف (۱ نمره) مشخص گردید. بیش از ۸۰ سوال گردآوری شد که پس از بررسی های ظاهری و محتوایی ۳۵ سوال در پرسشنامه، گنجانده شده و پایایی پرسشنامه بر روی یک گروه ۴۲ نفری از دانش آموزان اخذ گردید. با توجه به بررسی های بعمل آمده در رابطه با سوالات پرسشنامه از طریق آلفای کروبناخ، میزان همبستگی سوالات تست ۰/۸۰ می باشد.

ب) پرسشنامه الگوی مصرف:

پرسشنامه الگوی مصرف به منظور اندازه گیری نحوه استفاده از لوازم برقی خانگی و شناسایی الگوی مصرف خانوار طراحی شده است. این پرسشنامه قبلا توسط دکتر شراره مهدیزاده و همکاران (۱۳۸۴) و بهروز گرانپایه (۱۳۸۵) در تحقیق بررسی الگوی مصرف و میزان رضایتمندی مشترکین خانگی برق تهران مورد استفاده قرار گرفته است. پایای این پرسشنامه توسط محققان مذکور با استفاده از آلفای کروبناخ بر روی ۳۸۵ نفر نمونه معادل ۰/۷۶ اخذ گردیده است.

ج) قبوض ماهیانه مصرف انرژی الکتریکی:

قبوض ماهیانه مصرف انرژی الکتریکی، توسط شرکت برق منطقه ای به صورت دوره ای تهیه و برای مشترکین ارسال می شود. میزان مصرف انرژی توسط کنتور برق ثبت شده و سپس توسط کاربر وارد نرم افزار شرکت رایانه اندیشمند برق اصفهان می‌شود و مورد تحلیل قرار می گیرد. اطلاعات میزان مصرف خانواده دانش آموزان پس از دریافت شماره اشتراک از طریق این نرم افزار استخراج می گردد.

روش اجرا

برای بررسی و آزمون فرضیه‌های این تحقیق از طرح گسترش یافته از طرح های آزمایشی استفاده شده است. برای انجام این تحقیق، انتخاب آزمودنیها و جایگزینی آزمودنیها به صورت تصادفی صورت گرفته است. برای سه گروه (سه کلاس) متغیرهای مستقل شیوه شناختی، (۶ جلسه آموزش مفاهیم صرفه جویی انرژی الکتریکی) شیوه رفتاری، (ارائه محرک تقویت کننده در صورت کاهش مصرف برق دانش آموزان) و شیوه ترکیبی (شش جلسه آموزش، ارائه محرک تقویت کننده، نمایش فیلم و اخذ تعهد نامه کتبی از دانش‌آموزان مبنی بر صرفه جویی انرژی الکتریکی) اجرا گردیده است و از یک گروه (یک کلاس) بعنوان گروه کنترل استفاده شده است.

نتایـج

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

نتایج این پژوهش در سه بخش تحلیل آماری، داده های مربوط به نگرش مصرف انرژی، تغییر رفتار مصرف انرژی و تحلیل آماری داده های مربوط به الگوی مصرف انرژی خانوار با استفاده از تحلیل کو واریانس از طریق نرم افزار SPSS.13 مورد تحلیل قرار گرفته است .

الف)بخش اول تحلیل آماری داده های مربوط به نگرش مصرف انرژی:

جدول ۱ – تحلیل کواریانس پرسشنامه نگرش به مصرف انرژی

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درۀ آزادی	میانگین مجذورات	میزان F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۲۰۴۴۸/۷۸	۳	۶۸۱۶/۲۶	۶۰/۶۰	۰/۰۱
خطا	۱۳۳۸۴/۸۹	۱۱ ۹	۱۱۲/۴۷		

جدول ۲ – آزمون تعقیبی

بررسی مقایسه‌ای «نگرش به مصرف انرژی» با تأکید بر گروه‌های چهارگانه

	رفتاری	شناختی	ترکیبی	کنترل
رفتاری		-۳۱/۲۳	-۳/۳۱	-۲۲/۱۱
شناختی	۰/۰۱		۲۷/۹۱	۹/۱۱
ترکیبی	۰/۰۱	۰/۰۱		-۱۸/۷۹
کنترل		۰/۰۱	۰/۰۱	

با توجه به نتایج بدست آمده در جدول هـــای (۱) ، (۲) می توان عنوان نمود که بین میانگین های نگرش به مصرف قبل و بعد از اجرای متغیرهای مستقل تفاوت وجود دارد و این تفاوت در سطح، (α = ٪۱) معنی دار است. بنابراین در گروههای شناختی و شناختی – رفتاری (ترکیبی) بین میانگین های پیش آزمون و پس آزمون تفاوت وجود دارد. این تفاوت در گروه رفتاری و کنترل مشاهده نشد. به بیان دیگر بین پیش آزمون و پس آزمون مداخله گروههای شناختی و ترکیبی تفاوت وجود دارد.

ب) بخش دوم تحلیل آماری مربوط به بررسی رفتار مصرف انرژی قبل و بعد از اجرای متغیرهای

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

مستقل می باشد:

جدول ۳ – تحلیل کواریانس

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجهٔ آزادی	میانگین مجذورات	میزان F	سطح معنی‌داری
بین گروهی	۳۶۶۴۲/۱۸	۳	۱۲۲۱۴/۰۶	۳/۰۰۹	۰/۰۵
خطا	۳۷۳۴۳۳/۵۶	۹۲	۴۰۵۹/۰۶		

جدول ۴ – آزمون تعقیبی

بررسی مقایسه‌ای «رفتار مصرف انرژی» با تأکید بر گروه‌های چهارگانه

	رفتاری	شناختی	ترکیبی	کنترل
رفتاری		-۹/۰۳	-۹/۹۰	۵۰/۴۱
شناختی	-		-۲۷	۴۱/۳۸
ترکیبی	-	-		۴۱/۱۱
کنترل	۰/۰۱	۰/۰۵	۰/۰۵	

با توجه به نتایج بدست آمده از جدول شماره های (۳)و (۴) می توان عنوان نمود بین میانگین های رفتار مصرف انرژی در گروههای آزمایشی با گروه کنترل، تفاوت معنی داری در سطح(۵٪ = α) وجود دارد. یعنی گروههای آزمایشی در مرحله پس آزمون کاهش در هزینه های مصرف برق را از خود نشان داده اند و حداقل ۱۴ درصد در هزینه‌های فیش برق مصرفی گروههای آزمایشی در مقایسه با گروه گواه صرفه‌جویی حاصل شده است. به بیان دیگر مداخله شناختی ،رفتاری و شناختی- رفتاری (ترکیبی)منجر به تغییر رفتار این سه گروه در مقایسه با گروه گواه شده است. ج) بخش سوم تحلیل آماری مربوط به بررسی الگوی مصرف انرژی الکتریکی، قبل و بعد از اجرای متغیرهای مستقل است:

۵ – بررسی وضعیت فراوانی تعداد دستگاههای مورد استفاده در منازل دانش‌آموزان

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

ردیف	نام دستگاه	فراوانی
۱	جاروبرقی	۱۰۴
۲	اطو	۹۹
۳	یخچال و یخچال فریزر	۹۴
۴	کولر آبی	۹۴
۵	ماشین لباسشویی	۹۳
۶	تلویزیون	۸۹
۷	سشوار	۸۶
۸	چرخ گوشت	۸۵
۹	چندکاره	۸۵
۱۰	رادیو ضبط	۷۴
۱۱	ریش تراش	۶۲
۱۲	پنکه	۵۹
۱۳	کامپیوتر	۵۰
۱۴	فریزر	۴۹
۱۵	ویدئوکاست	۴۲
۱۶	پلوپز و آرام پز	۴۱
۱۷	هود و هواکش	۴۰
۱۸	آتاری- پلی استیشن	۲۵
۱۹	سماور و کتری برقی	۱۵
۲۰	سرخ کن برقی	۱۵

جدول ۶ – توافقی

بررسی ارتباط بین تعداد نصب لامپ " رشته‌ای ۱۰۰ وات " با زمان اجرای متغیرهای مستقل

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

تعداد نصب / لامپ / زمان آموزش	کم		متوسط		بالا		کل	
	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی موردانتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار
قبل از اجرا	۱۶	۱۴/۲	۸	۱۸/۲	۵۳	۴۴/۶	۷۷	۷۷
بعد از اجرا	۱۲	۱۳/۸	۲۸	۱۷/۸	۳۵	۴۳/۴	۷۵	۷۵
کل	۲۸	۲۸	۳۶	۳۶	۸۸	۸۸	۱۵۲	۱۵۲

جدول ۷ – مجذور خی

نوع مجذورخی	میزان مجذورخی	درجهٔ آزادی	سطح معنی‌داری
پیرسون	۱۵/۳۴	۲	۰/۰۱

با توجه به نتایج بدست آمده از جدول شماره ۷ و اجرای آزمون های t و مجذور خی بین میانگین‌های پیش آزمون و پس آزمون، پرسشنامه‌های الگوی مصرف انرژی خانواده تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۱ کسب نشده است. تنها در رابطه با کاهش استفاده از لامپ‌های رشته‌ای ۱۰۰ وات (جداول ۶ و ۷) پس از اجرای متغیرهای مستقل، تفاوت معنی‌داری در سطح ۰/۰۱کسب شده است. بنابراین نتیجه می‌گیریم الگوی مصرف در اصلاح سیستم روشنایی منازل دانش‌آموزان روی داده است. بترتیب جارو برقی، اطو، یخچال و فریزر، کولر آبی، ماشین لباسشویی، پرکاربردترین وسیله خانگی در نزد نمونه تحقیق بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

اغلب شواهدپژوهشی نشان داده‌اند که بین کاربرد شیوه‌های روان‌شناسی در تغییر نگرش و رفتار مصرف انرژی رابطه وجود دارد. تعدادی از محققان با استفاده از کاربرد روش‌های روان‌شناسی به ۲۰ درصد صرفه–جویی در عملکرد گروههای نمونه دست یافته‌اند. (دارابی، ۲۰۰۲، رولز، ۲۰۰۱، لارنس، ۲۰۰۳ ، بندر، ۲۰۰۱ ، هاریگان، ۲۰۰۴) بسیاری از تحقیقات به تغییر نگرش مصرف دانش‌آموزان نیز منتهی شده‌اند. (غضنفری و همکاران، ۱۳۸۳، مرکز انرژی تجدید پذیر انگلستان، ۲۰۰۴، دپارتمان انرزی آمریکا، ۲۰۰۵) یافته‌های این تحقیق نیز تحقیقات قبلی در این زمینه را تأیید می‌نماید.

یافته‌های حاصل از این تحقیق نشان داد، شش جلسه آموزش برای گروه شناختی وارائه تقویت، اخذ تعهد، نمایش فیلم وشش جلسه آموزش برای گروه رفتاری – شناختی میانگین نگرش را در سطح (۱٪= α)

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

افزایش داده است. بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت، تفاوت میانگین‌های دو گروه شناختی و ترکیبی معنادار است و نگرش این دو گروه در مقایسه با گروه کنترل و رفتاری تفاوت نموده است.

در رابطه با تغییر رفتار مصرف انرژی دانش‌آموزان بررسی فیش های برق مصرفی در قبل و بعد از اجرای متغیر مستقل در سه گروه شناختی، رفتاری و شناختی – رفتاری نشان داد، عملکرد سه گروه آزمایشی در مقایسه با گروه کنترل تفاوت معنی داری در سطح (۵٪ = α) دارد. بنابراین با ۹۵٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت، بین میانگین فیش های برق مصرفی در قبل و بعد از اجرای متغیرهای مستقل تفاوت وجود دارد و عملکرد سه گروه آزمایشی به میزان حداقل ۱۴درصد در مقایسه با گروه کنترل کاهش نشان داده است. بنابراین کاربرد شیوه‌های فوق بر روی دانش‌آموزان رفتار مصرف انرژی الکتریکی را در خانه تغییر داده است. نتایج حاصل از مطالعات قبلی از جمله مطالعات رولز، ۲۰۰۱ فرهم و همکاران، ۱۹۹۶ ورنر، ۲۰۰۱ کارکاینین، ۲۰۰۲ و بندر، ۲۰۰۱ را تأیید می نماید.

در رابطه با پرسشنامه الگوی مصرف، ۵ وسیله پرفراوانی در خانواده گروه نمونه عبارتند از جارو برقی، اطو، یخچال و فریزر، کولر آبی و ماشین لباسشویی نتایج آزمون ها و بررسی پرسشنامه ها تفاوت معناداری را در سطح (۱٪ = α) بین پیش آزمون و پس آزمون پرسشنامه الگوی مصرف نشان نداد. و تنها تغییراتی در اصلاح سیستم روشنایی منازل دانش‌آموزان حاصل شد. نتیجه نهایی این پژوهش نشان میدهد از روان شناسی نگهداری و شیوه‌های تغییر نگرش و رفتار می توان برای کاهش مصرف انرژی و حفظ محیط زیست در کشور سود جست. همانطور که ساندرس، ۲۰۰۳ ، کلی تون، ۲۰۰۵ ، وینتر، ۲۰۰۴ بر آن تأکید داشته اند.

منابع

صفاری‌نیا، مجید و رضاپور، کامبیز و کامکاری، کامبیز ۱۳۸۴، ارزشیابی فعالیت‌های آموزش و آگاهسازی بهینه‌سازی مصرف انرژی در مدارس شهر تهران مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی انرژی، وزارت نیرو، کمیته ملی انرژی. ۱۵۳-۱۴۹.

غضنفری، سلمان و صفاری‌نیا، مجیدوخاجوی، مهرداد، ۱۳۸۴ نقش آموزش و آگاهسازی بر بهینه‌سازی مصرف انرژی،تهران مجموعه مقالات چهارمین همایش ملی انرژی،وزارت نیرو، کمیته ملی انرژی. ۸۳۷-۸۳۱

Aikin.J., (2007) **Conservation Psychology. Population and Environment Psychology Bulletin** .Vole, 32.No 10.1-7.

Bohner.G., Wanke.M.,(2002) **Attitudes and Attitude Change**. First Published by Taylor & Francis, Bf 327.B64.3-18.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

Brehm S.S., kassin.S., (1993) **social Psychology first published by Houghton Company**. 92-72369441-473.489.

Baron, R. A., & Bryne, D., (1999**), Social Psychology Seventh Edition, Allen and Bacon**. 320-245.

Bott,S., Cantrell, J. G., Myers, D.E., (2003) **Place and The Promise of Conservation Psychology Human Ecology Review**. Vole 10, No, 2, 100-110.

Center for Sustainable Energy (2004), **Energy Education the Create Centre, Sedation, Road, Bristol Basle**.

Clayton, S., (2005) **can do Psychology Help Save The world. College of Wooster. Analyses of Issues and Public Policy**. Vol. 5. No, 1, 7-12.

Chiou, J.S., (1999), **Effects of Attitude. National Chengchi University**.

Darby.S., (2002) **Designing Feed Back into Energy Consumption. University of oxford. Environment Change Institute.**

Etsu, Harwell, Didcot, (1996) **oxford shire, energy management Training**. Guide 85 Nottingham. N61 2 GR, 352-358.

Frahm.A.,Galivin.D.Gensler.G.avina. ,G.Moser.A., (1997) **Changing Behavior Insight and Application. Seattle, washing ton** 98109, 127-139.

Feldman, R.S., (1985), **Social Psychology McGraw- Hill Book Company.**

Friese, M., & Wanke, M., (2003), **In Press, Psychology & Marketing. University of Basel.**

Gelntis.T.lee.p,sue..,(2003),**promoting energy conserving behavior at the university of Toronto**.

Gross, R. D (1992), **Psychology Second Edition by Hodder & Stougton.**

Haggett, C. (2004) **Environment and Human Behavior University of New castle**. U.S.A, 6-10.

Karkkainen .K., (2002) **Energy saving target at children**

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]

Finland, 02151 Espoo.

Larsson,R., schonknecht, J., (1997) **The customer side of Energy saving Activities** DA/DSM 98 Europe conference, London.

Larsson, R.., Schonknecht, J., Sweet, P., (1999) **The customer Side of Energy Saving Activities Karishamn University England**.

Pyrko. J, Noren.c (2002) **can we change residential customers energy attitudes. R&D company-Eiforsk,** 1-12.

Pyrko, J (1999) **Can we Chang Residential Customers Energy Attitudes. Lund Institute of Technology Sweden.**

Rolls.J, (2001) **a review of strategies promoting energy related behavior change energy** SA, level 19, 30 Wakefield street.

Robert, S.,(2004) **consumer preferences for, center for sustainable energy** U.S.A

Sutton,.S.,(2003),**Testing Attitude. University of Cambridge.uk. Psychology Press/td.**

Saunders, C. D (2003) « The Emerging Field of Conservation Psychology ». **Human Eclolgy Review Vol**. 10, No, 2, 137-150.

Wolf, L. K., (2003). **Creating a Consumer Habitat Population and Environmental Psychology Bulletin**. Vol. 29, No1, 1-6.

Wulfinghoff, D. R.,(1999) **Energy Efficiency Manual Published by Energy Institute press**.10-40.

Wilhite, H (1999) **Advance in the use of Consumption Feedback, University of Oslo**.

Zhang, P. (2005), **An Empirical Study on Consumer Perceived Valueand Attitude toward Advertising Chinning Wang, Syracuse Univer**

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-18]